داستان جنایی

قسمت دوم

بی‌گناه

زینب علیپور طهرانی
تپش

در قسمت قبل خواندید خبرنگاری به نام ناهید برای روزنامه درباره برخی دفاتر سینمایی کلاهبردار که تست بازیگری می گیرند و به صورت غیرقانونی کار می کنند گزارش تهیه کرد که سردبیر آن را خط زد و ناهید به دنبال راه حلی برای اصلاح گزارش بود. او در همفکری با دوستش مریم در نهایت به این نتیجه رسید که خودش وارد عمل شود. بنابراین به پارک نزدیک روزنامه رفت و با شماره آگهی تبلیغاتی تماس گرفت و با مرد صاحب آگهی دفتر سینمایی قرار گذاشت اما مردی که پاسخگوی تلفن بود با ناهید که خودش را هنگامه معرفی کرده بود در خیابان قرار گذاشت.

حال ادامه ماجرا...

ناهید سر خیابان خوابگاه رسید و از تاکسی پیاده شد و همان جا منتظر مدیر موسسه ماند. اطرافش را زیر نظر داشت. به ساعتش نگاه کرد. هنوز ۱۰دقیقه به زمان قرار مانده بود. ماشینی مقابل پایش ترمز کرد. راننده که مردی حدودا ۴۰ ساله با موهای جوگندمی بود از ماشین پیاده شد و گفت: هنگامه خانم؟

ناهید گفت: بله خودمم.

مرد گفت: بفرمایین سوار شین. (بعد هم در جلو را برای ناهید باز کرد).

اما ناهید در عقب ماشین را باز کرد و روی صندلی نشست. مرد نگاهی به او انداخت و لبخند مرموزی زد و به سمت مقصد حرکت کرد. ناهید به اطراف نگاه می‌کرد و می‌کوشید مسیر را به خاطر بسپرد.

مرد از آینه نگاهی به او انداخت و گفت: چهره خوبی برای بازیگری دارین. اگه بازی‌تون هم به همین خوبی باشه به‌زودی به یه ستاره تبدیل می شین.

ناهید لبخند زد و گفت: مرسی از تعریفتون.

مرد بسته سیگار را از داخل داشبورد بیرون آورد و به سمت ناهید تعارف کرد.

ناهید گفت: ممنون. سیگاری نیستم.

مرد گفت: من بکشم، شما رو که اذیت نمی‌کنه؟

ناهید گفت: نه راحت باشین.

مرد شیشه سمت خودش را کمی پایین آورد و سیگار را روشن کرد و پکی به آن زد. بعد هم از آینه نگاهی مرموز به ناهید انداخت و لبخند زد.

ناهید نگاهش را از او دزدید. حواسش به اطراف بود. حدود ۲۰ دقیقه گذشت تا آنها به مقصد رسیدند. مرد ریموت پارکینگ را زد و وارد ساختمان شد.

وقتی وارد پارکینگ شدند، آن مرد در ماشین را با احترام برای ناهید باز کرد. ناهید لبخندی تصنعی زد و از ماشین پیاده شد. ضربان قلبش به قدری تند می‌زد که احساس می‌کرد صدای آن را به وضوح می‌شنود. همراه هم سوار آسانسور شدند و به طبقه چهارم رفتند. مرد در آسانسور نگاه سنگینی همراه با لبخند به ناهید زد و ناهید نگاهش را از او دزدید. مرد کلید را در قفل چرخاند و در را باز کرد و با کمال احترام، ابتدا ناهید را به داخل فرا خواند. ناهید وارد آپارتمان شد و با دقت به اطراف نگاه کرد. به نظر جای بسیار دنجی می‌آمد که باعث نگرانی ناهید شد. اما سعی کرد نگرانی‌اش را در چهره‌اش نمایان نکند.

مرد با لبخند گفت: هر جا راحت هستی می‌تونی بشینی.

ناهید اول روی مبل دو نفره نشست و سریع نظرش تغییر کرد و روی مبل تک نفره نشست و کیفش را کنار دستش گذاشت. مرد به سمت آشپزخانه رفت و با دو لیوان شربت به سمت ناهید آمد و لیوان‌ها را روی میز گذاشت و گفت ببخشید اینجا خیلی وسایل پذیرایی نداریم.

ناهید پرسید: چرا زحمت کشیدین؟ راستی مگه شما منشی ندارین؟

مرد لبخند زد و گفت: داریم. یه خانومی هست که امروز کار داشت و مرخصی گرفت. در ضمن پذیرایی از خانومی مثل شما باعث افتخاره.

مرد لیوان‌ها را از روی میز برداشت و یکی از آنها را به سمت ناهید گرفت و تعارف کرد. ناهید لبخند زد و لیوان را گرفت. اما قطره‌ای از آن را هم ننوشید. یکباره موبایل مرد زنگ خورد و او همزمان که پاسخ می‌داد، به سمت یکی از اتاق‌ها رفت. ناهید از فرصت استفاده کرد و بخش بسیاری از شربت را داخل یکی از گلدان‌های کنار مبل ریخت و باقی را روی میز گذاشت. همانطور که تمام حواسش به مکالمه آن مرد بود، میکروفن گوشی‌اش را روشن کرد. مرد همانطور که با تلفن صحبت می کرد، به سمت ناهید آمد و روبه‌روی او نشست. لیوان شربتش را برداشت و از آن جرعه‌ای نوشید.

ناهید پرسید: هنوز راجع به کار صحبت نکردیم. درباره تستی که قراره بگیرین و معرفی به پروژه‌ها.

مرد لبخند زد و گفت: می‌تونم هنگامه جون صدات کنم؟

ناهید گفت: نه اگه ممکنه.

مرد لبخندش را جمع کرد و گفت: اوکی. خانوم هنگامه عزیز؟ شما از نظر چهره و صدا نیازی به تست نداری و کاملا مناسب نقشی هستی که برای پیدا کردن بازیگرش به من سفارش کردن. اما باید ازت تست بازی بگیرم.

ناهید گفت: اوکی. موافقم. چی کار باید بکنم؟

مرد گفت: من می‌خوام عصبانیت ترا ببینم. چی عصبی‌ات می‌کنه؟

ناهید گفت: خیلی چیزا. بستگی داره.

مرد گفت: بیا نزدیک‌تر بشین و بیشتر برام توضیح بده.

ناهید گفت: همین جا راحتم.

مرد از جایش بلند شد و روی دسته مبلی که ناهید نشسته بود نشست و گفت: مثلا اینجا نشستن من ناراحتت می‌کنه؟

ناهید خودش را جمع کرد و گفت: بله. ممنون میشم سر جاتون بنشینید.

مرد دستش را به سمت شال روی سر ناهید برد و گفت: شالتو دربیار و راحت باش عزیزم.

ناهید اخمی کرد و گفت: ممنون راحتم. میشه به من دست نزنید؟ من ناراحت میشم.

مرد دستش را به سمت گردن ناهید برد که یکباره ناهید او را به سمتی هل داد و مرد روی زمین افتاد. با لبخند از روی زمین بلند شد و گفت: آفرین. بازی‌ات عالی بود. خوشم اومد.

ناهید از جایش بلند شد و گفت: من منصرف شدم. می‌خوام برم.

مرد گفت: صبر کن هنوز تست من تموم نشده و بعد دوباره دستش را به سمت ناهید برد که ناهید یک سیلی به صورت او زد. مرد دستش را روی صورتش برد و این بار به جای لبخند، با اخم به سمت ناهید حمله کرد. ناهید تلاش کرد از دستان آن مرد خلاص شود. پس با تمام توان او را به روبه‌رو هل داد. مرد به عقب پرتاب شد و روی زمین افتاد و باز بلند شد. ناهید این بار با تمام توانش کیف را به صورت مرد زد. یکباره مرد روی زمین افتاد و سرش به گوشه شومینه خورد. دستش را به پشت سرش برد و همین که خون روی دستش را دید، کم‌کم بیهوش شد.

اظهارنامه
تپش
۷ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم
چهارشنبه ۱۹ بهمن ۱۴۰۱ | شماره ۱۰۰۶

شما خوانندگان تپش می‌توانید پرسش‌های حقوقی خود را در شبکه‌های اجتماعی مطرح و پاسخ را در این ستون بخوانید.

مدتی است فردی مزاحم تلفنی من شده و آسایش را از من گرفته است. برای شکایت چکار باید کنم؟ می‌توانم به پلیس فتا مراجعه کنم؟

زمانی مزاحمت تلفنی، جرم تلقی می‌شود و مجازات دارد که به صورت پیوسته و مکرر باشد. برای شکایت از این جرم، دو راهکار برای شخصی که از او به‌واسطه مزاحمت، سلب آسایش شده وجود دارد. برای طرح شکایت، شخص متضرر می‌تواند یا به دادسرای محل وقوع جرم(محل زندگی) مراجعه یا در مخابرات محل زندگی، موضوع را پیگیری کند. برای شکایت از جرم مزاحمت تلفنی نمی‌توان به پلیس فتا مراجعه کرد، مگر این که مزاحمت از طریق اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مثل تلگرام، واتس‌اپ، اینستاگرام و غیره به وجود آمده باشد که در این صورت پیگیری از طریق دادسرای جرایم رایانه‌ای به‌وجود خواهد آمد.

اگر زن تمکین نکند، چه مجازاتی دارد؟

به محض انعقاد عقد نکاح، زوجین وظایفی را در قبال یکدیگر به گردن می‌گیرند که به آن تمکین می‌گویند و این وظایف، هم به عهده زن و هم به عهده مرد است. عدم تمکین منتج به آثار و پیامدهایی می‌شود؛ از جمله این که زن از نفقه محروم می‌شود و در صورت نشوز (عدم تمکین) مرد، زن می‌تواند با احراز شرایط عسر و حرج، حکم طلاق بگیرد.

در چه صورتی می‌توان از یک نفر به اتهام افترا شکایت کرد و مجازات کسی که افترا زده است، چیست؟

افترا یا تهمت زدن عبارت است از نسبت دادن صریح عمل مجرمانه برخلاف حقیقت به شخص یا اشخاص معین به یکی از طرق مذکور در قانون، مشروط بر این که صحت عمل مجرمانه نسبت داده‌شده، نزد مراجع قضایی ثابت نشود. افترا به صورت قولی و عملی است. مجازات جرم افترای قولی مطابق ماده ۶۹۷ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی «هر کس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جراید یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحا نسبت دهد یا آنها را منتشر کند که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت کند، جز در مواردی که موجب حد است، به یک ماه تا یک سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق یا یکی از آنها حسب مورد محکوم خواهد شد.» مجازات جرم افترای عملی همچنین بر اساس ماده ۶۹۹ این قانون «هرکس عالما عامدا به قصد متهم کردن دیگری آلات و ادوات جرم یا اشیایی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می‌شود، بدون اطلاع آن شخص در منزل یا محل کسب یا جیب یا اشیایی که متعلق به اوست، بگذارد یا مخفی کند یا به نحوی متعلق به او قلمداد کند و بر اثر این عمل شخص مزبور تعقیب شود، پس از صدور قرار منع تعقیب یا اعلام برائت قطعی آن شخص، مرتکب به حبس از شش ماه تا سه سال یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود.»